

بررسی چند سگه در دیوان خاقانی

سعید مهدوی فر*

به یاد استاد فقید، ایرج افشار

چکیده

دشواری‌ها و ابهامات دیوان خاقانی بیش از آن که نتیجه شگردهای ادبی و هنرهای زبانی شاعر باشد، نتیجه پشتوانه فرهنگی و آگاهی‌های گوناگون و گسترده اوست. پشتوانه‌ای فرهنگی که چونان ماده خامی، شاعر را در آفرینش مضامین، تصاویر و تعابیر بدیع و نوآیین یاریگر بوده است. وسعت این آگاهی‌ها سبب شده است تا شاعر در آفرینش‌های هنری خود، گرفتار تکرار نشود و سخنش از تنوع مضمونی و تصویری برجسته‌ای برخوردار باشد. با وجود توان ادبیات و متون ادبی در تبیین وجوه مختلف زندگی و تمدن پیشینیان، بهره‌گیری از سگه‌ها در ادب پارسی مورد توجه خاصی قرار نگرفته است. این جستار، تلاشی برای گزارش گوشه‌ای از دشواری‌ها و رفع پاره‌ای از ابهامات دیوان خاقانی است. سعی بر آن بوده است تا با تأمل پرسش‌گرایانه در ابیات و با جستجو در منابع و مأخذ اصیل و معتبر، تحلیلی قابل توجه از پشتوانه فرهنگی خاقانی در باب سگه‌های یاد شده در دیوان وی به دست داده شود.

واژه‌های کلیدی

خاقانی، دیوان، پشتوانه فرهنگی، زرّ جوزایی، اصفهان، زرّ شش‌سری، سیم قل هو اللّهی، زرّ جعفری، زرّ رکنی، زرّ ری، اقیچه.

۱- مقدمه

دیوان خاقانی از دیرباز به دشواری موصوف بوده است و به همین جهت شروح متعددی بر اشعار او نگاشته‌اند. این ویژگی بیش از آن که نتیجه شگردهای ادبی و هنرهای زبانی شاعر باشد، نتیجه پشتوانه فرهنگی و آگاهی‌های گوناگون و گسترده اوست. در حقیقت، سبک شخصی یا طریق غریب خاقانی چنان است که وی سخت علاقه‌مند به استفاده گسترده از اشارات و باورهای مختلف و متنوع است؛ از این رو می‌توان برجسته‌ترین شاخص فکری طریق غریب

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام s.mahdavifar@yahoo.com

خاقانی را استفاده گسترده از اشارات و باورهای گونه‌گون دانست.^۱ خاقانی آگاهانه پشتوانه عظیم فرهنگی خود را همچون ماده خامی برای خلق مضامین، تعبیر و تصاویر دیگرگون به کار برده است تا سخنش را از ابتذال و تکرار برهاند. او مانند فرمالیست‌ها، مستعملات را فاقد ارزش ادبی می‌داند و دوری جستن از آن‌ها و نوگویی را اساس هنرورزی خود قرار داده است. ابزارهای او برای نیل به این هدف، چیزی جز پشتوانه فرهنگی و توان سخن‌آفرینی (تخیل و هنر شاعری) نبوده است.^۲

کاربرد گسترده این پشتوانه در دیوان خاقانی سبب گشته تا این میراث بیش‌بها، بسان مآخذی کارآمد در اختیار پژوهشگران باشد تا ایشان را در شناخت و گشودن زوایای بسیاری از فرهنگ و تاریخ دیروز یاریگر باشد. این نکته نیز گفتی است که وسعت این آگاهی‌ها و استفاده ویژه از آن‌ها شارحان و مخاطبان را به زحمت انداخته است به گونه‌ای که همگان را به سوی فهم اشعار وی راه نیست. خاقانی در بهره‌گیری از پشتوانه فرهنگی خود بسیار ظریف عمل می‌کند و آن را در نهایت ظرافت و باریکی به کار می‌بندد. بدین جهت اشراف پژوهشگر بر این پشتوانه، خود دشواری خاصی دارد که جز با نگاه نکته‌سنج و برخورد پرسشگرانه با تک تک اجزای سخن، روی نخواهد داد. در این جستار به روشنگری در باب گوشه‌ای از این اشارات در باب چند سکه - که بعضاً ناشناخته مانده است - خواهیم پرداخت.

۲- پیشینه

نگارنده با وجود جستجوی ویژه، به منبع قابل توجهی در باب سکه‌ها در ادب پارسی دست نیافت. یک نوشتار که ذکر آن شاید بی فایده نباشد، مقاله‌ای با عنوان «چند واحد پولی در ادبیات فارسی» است (رک: محمد صالحی دارانی، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۳)؛ جستار دیگر، «سکه‌شناسی و تصحیح متون» است که شناخت و استفاده از برخی آگاهی‌های سکه‌شناسی را برای پیراسته‌گران متون بایسته می‌داند (رک: جعفری مذهب، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۰۰).

۳- روش پژوهش

جستار حاضر به تبیین بخشی از آگاهی‌های خاقانی در پیوند با برخی سکه‌های کهن می‌پردازد. بهره‌گیری و اشارات خاقانی به هر یک از این سکه‌ها به طور مستقل مورد پژوهش قرار گرفته و سعی شده است تا از سویی با تأمل پرسش‌گرایانه در ابیات و از سوی دیگر با جستجو در منابع و مأخذ اصیل و معتبر، تحلیلی قابل توجه از پشتوانه فرهنگی خاقانی در این موضوع به دست داده شود. از دیگر متون نیز شواهدی به دست داده و با ارجاع به برخی منابع تحقیقی زمینه تفصیل بیشتر مباحث را فراهم ساخته‌ایم.

۴- بحث اصلی

۴-۱- زرّ جوزایی

خاقانی در دیوانش دو بار از «زرّ جوزایی» سخن رانده است، اول در صفاهانیّه مشهورش:

چون زرّ جوزایی اختران سپهرند ساخته به میزان از کیای صفاهان

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۳۵۳)

و دوم در ضمن قطعه‌ای با ردیف «فرست»:

آفتابی شو ز خاک انگیز زر زی عطارد، زرّ جوزایی فرست
چون تویی خاک صفاهان را مرید خرجش آنجا نقد آنجایی فرست
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۸۲۸)

سید ضیاءالدین سجّادی در فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان، ذیل زرّ جوزایی می‌نویسد: «ظاهراً زر ناخالص و کم‌عیار: جوزایی کم‌عیار است» (رک: سجّادی، ۱۳۸۲: ذیل زرّ جوزایی). همو در شاعر صبح چنین آورده است: «زرّ جوزایی، زر ناخالص و کم‌عیار معنی شده» (سجّادی، ۱۳۸۶: ۳۳۷)؛ نصرالله امامی در باب این تعبیر می‌نویسد: «زرّ جوزایی: زر کم‌عیار و ناخالص. این تعبیر شاید بدان سبب باشد که در نجوم احکامی پهلوی، جوزا دارای فرّه زیان‌بخشی بوده است» (امامی، ۱۳۸۵ الف: ۲۱۷)؛ میرجلال‌الدین کزّازی به این مقدار بسنده کرده است که: «چنان می‌نماید که جوزایی، بازخوانده به جوزا، به کنایه ایما از درخشان به کار برده شده است» (کزّازی، ۱۳۸۶: ۴۵۵)؛ محمد استعلامی نیز بر این باور است که: «زرّ جوزایی یعنی زری که تابش آفتاب جوزا - به پندار قدما- از خاک پدید می‌آورد و ظاهراً در تصور خاقانی باید طلای ممتازی باشد» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۱۰۳)؛ رسول چهرقانی نیز می‌نویسد: «ظاهراً نوعی دینار یا زر خالص زرد رنگ بوده است. در منابع دیده نشد. احتمالاً یعنی زر بسیار درخشان به اعتبار درخشش جوزا» (چهرقانی منتظر، ۱۳۹۰: ذیل زرّ جوزایی).

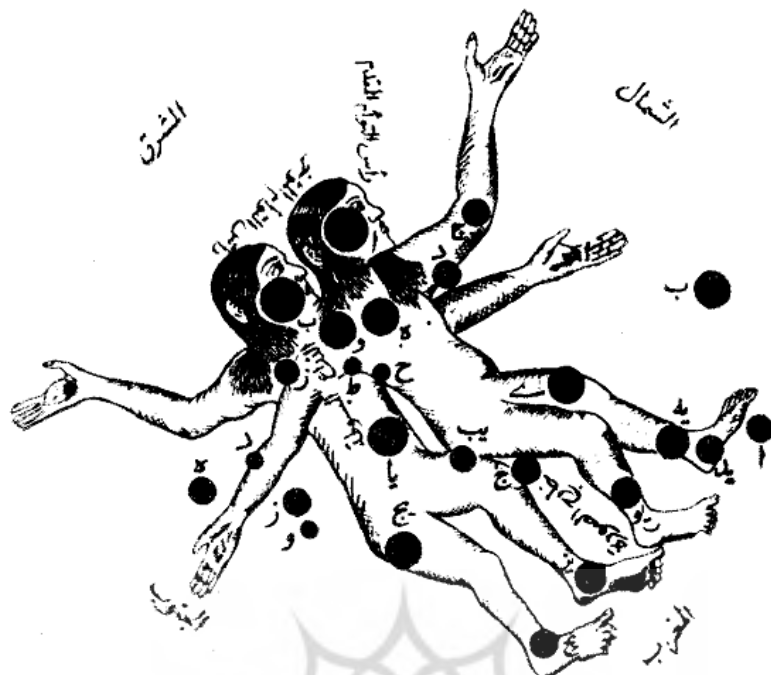
معصومه معدن‌کن فقط دو شاهد دیوان را ذکر کرده و توضیحی در باب آن نداده است (معدن‌کن، ۱۳۷۷: ۴۶۰)؛ عباس ماهیار در ثری تا ثریا (دفتر یکم شرح مشکلات خاقانی: نجوم) به این تعبیر نپرداخته است. در شروح کهنی چون شرح شادی آبادی، شرح عبدالوهاب معموری، ختم الغرایب خواجگی گیلانی، مفتاح‌الکنوز رضاقلی خان هدایت و شرح مشکلات خاقانی از موسوی سرابی (شرح لغات قصاید خاقانی و منظومه تحفه‌العراقین) این ابیات و تعبیر نیامده است. لغت‌نامه‌نویسان تا آنجا که جستجو شد، این تعبیر را برنشمرده‌اند و در فرهنگ‌های تازه‌تر چون فرهنگ‌نامه شعری، ذیل فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ بزرگ سخن و ذیل آن نیز نشانی از زرّ جوزایی نمی‌توان یافت. همچنین در فرهنگ‌هایی چون فرهنگ اشارات، فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، فرهنگ اصطلاحات نجومی و واژه‌نامه طلا و جواهرسازی، ذکری از این زر به میان نیامده است. حال آن که در باب این سکه در شعر خاقانی، به ویژه در بیت استوار قصیده صفاهان، نکات قابل توجهی در میان است که ناگزیر از یادکرد آن‌ها هستیم:

(۱) در احکام نجومی، سکه زر یا همان دینار منسوب به جوزاست (رک: ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۷).

(۲) خاقانی زرّ جوزایی را در معنای زرّ و سکه مرغوب و با عیار به کار برده است؛ چنان که در المختارات من الرسائل نیز از «زرّ سرّه درست اصفهانی جوزایی» و «زرّ درست سلطانی اصفهانی جوزایی» سخن به میان آمده است.
(۳) بنابر بر شواهد، پیوند زرّ جوزایی و اصفهان از آن روی است که این قسم مسکوک در این دیار ضرب می‌شده و به احتمال، در برهه‌ای از زمان نقد رایج آن سرزمین بوده است. این رای به صراحت تمام هم از شاهد دوم خاقانی و هم از عبارات کتاب المختارات - که بدان‌ها اشاره خواهیم کرد - استنباط می‌شود.

(۴) در باب پیوند میان زرّ جوزایی اختران و میزان از کیای صفاهان باید گفت سخن خاقانی متوجه رصدخانه اصفهان است؛ علاءالدوله کاکویه، ابوعلی سینا را مأمور کرد به همراهی شاگرد خود، ابوعبیده جوزجانی، رصدخانه‌ای در

اصفهان برپا کند. ابوعلی سینا رصدخانه‌ای در این شهر پدید آورد و آلاتی برای آن ساخت که تا آن زمان بی‌سابقه بود (رک: امامی، ۱۳۸۵: ۵۳ و مصفی، ۱۳۸۸: ذیل رصدخانه اصفهان).



صورت جوزا (دوبیکر، توأمان)

در تاریخ الفی در این باب آمده است: «شیخ به اتفاق برادر خود، محمود و ابوعمید جوزجانی و جمعی از غلامان خود تغییر وضع داده در زیّ صوفیان از همدان بیرون آمده عازم اصفهان شد. چون به نواحی اصفهان رسید، علاءالدوله اعیان و اکابر خود را به استقبال فرستاد که شیخ را به اعزاز و اکرام تمام به شهر آوردند و علاءالدوله مقدم او را عزیز دانسته در مقام خدمتکاری درآمد و شیخ را هر چند تکلیف وزارت نمود، قبول نفرمود اما هر شب جمعه، شیخ به دیدن علاءالدوله می‌آمد و آن شب تمامی علمای عراق در آن مجلس جمع می‌شدند و غیر از سخن علمی قرار بود که در آن شب نگذرد. القصّه، از هر علمی سخن می‌گذشت و در تمامی علوم همه علمای آن وقت از شیخ مستفید می‌بودند تا آنکه شبی سخن از نجوم می‌گذشت و به آن منجر شد که در تقویم کواکب خلل بسیار است و اصلاح آن امری است ضروری. بنابراین علاءالدوله از شیخ التماس رصد نمود. شیخ قبول آن کرد و علاءالدوله امور مایحتاج امور رصدخانه حواله فرمود و شیخ شروع در رصد کرد و ابوعمید جوزجانی را ناظر آن ساخت و مدت هشت سال در امر رصد مشغول بود و بسیاری از مسائل دقیق و نکات عجیبه که بر قدما ظاهر نشده بود در رصد شیخ به ظهور رسید؛ اما چون زمانه فرصت نداد آن مهم به انجام نرسید، چه در اثنای این حال، میانه ابوسهل حمدونی که از قبل مسعود بن محمود در اصفهان می‌بود و میانه علاءالدوله محاربه واقع شد و اگرچه در این محاربه، ابوسهل حمدونی مغلوب گشت اما متعاقب آن واقعه، خبر توجه مسعود بن محمود به اصفهان رسید و این معنی موجب پریشانی خاطر گشت و شیخ از سر رصد بستن باز ماند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۹۲-۲۱۹۱).

از دیگر سو اصفهان به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران در ادوار مختلفی دارالضرب بوده است؛ بر سگه‌های دوره اسلامی نام این دارالضرب را «الاصبهان» آورده‌اند. این امر نخست در زمان بنی عباس صورت گرفته و پیش از آن

نام «جی» بر سکه‌ها آمده است (رک: عقیلی، ۱۳۷۷: ۸۳-۸۲).

۵) اصفهان منسوب به برج جوزاست. (رک: ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۱)؛ شاعر با توجه به این باورداشت در ابیات آغازین قصیده صفاهان، جوزا را آورده است (صنعت التزام):

نکته حوراست یا هوای صفاهان؟	جهت جوزاست یا لقای صفاهان؟
دولت و ملت دوگانه زاد چو جوزا	مادر بخت یگانه‌زای صفاهان
چون زرّ جوزایی اختران سپهرند	سخته به میزان ازکیای صفاهان
بلکه ز جوزا جناب برد به رفعت	خاک جناب ارم‌نمای صفاهان ^۴
بلکه چو جوزا دو میوه اند جنابه	عرش و جناب جهانگشای صفاهان

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۳۵۴-۳۵۳)

۶) اکنون علت نامگذاری این سکه به جوزایی به طور قطع و به درستی دانسته نیست گرچه در این باب می‌توان گمان‌هایی زد.

۷) زرّ جوزایی در متون دیگری چون نفثه المصدور و المختارات من الرسائل نیز آمده است، در نفثه المصدور می‌خوانیم: «از عین مُزَيَّف مهر کیسه مدوز که جوزایی کم‌عیار است» (نسوی، ۱۳۸۵: ۴۹)؛ امیرحسین یزدگردی در حاشیه این عبارت، ضمن اشاره به سخن خاقانی می‌نویسد: «چنان که از دو بیت خاقانی برمی‌آید محتمل است زر جوزا نوعی زر کم‌عیار یا نبیره بوده باشد» (نسوی، ۱۳۸۵: ۲۲۳)؛ همین رای را برخی از خاقانی‌پژوهان نیز نقل کرده‌اند. (رک: سجّادی، ۱۳۸۲: ذیل زرّ جوزایی و رادمنش، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

اما در المختارات من الرسائل^۵ چند بار این ترکیب آمده که به صورت تصحیف شده «جوزانی» ثبت شده است: «به پارسی بگوید داماد را تا بگوید به زنی به من ده دختر تو فلانه به امرش و دستوریش و رضاش و به حق ولایتی که تو را بر آن است به مهر نوزده دینار و نیم دینار زرّ سرّه درست اصبهانی جوزانی و ولی را بگوید به زنی به تو دادم دختر من فلانه به امرش و دستوریش و رضاش و به حق ولایتی که مرا بر آن است به مهر نوزده دینار و نیم‌دینار زر سرّه زده درست اصبهانی جوزانی» (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۴۵-۴۴۴)؛ و: «مزرعه عبدالله آباد از استقبال محرم سنه سبع و ثمانین و خمس مائه به ضمان داده شده مدّت سه سال به هفتاد دینار زر جوزانی و پنج دینار رسم تقبل مهرجان هر سال داخل این ضمان باشد» (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۵۷)؛ «احتیاط کرده شد که در تقویم این قماشات و قیمت این جمله به زر درست سلطانی اصفهانی جوزانی نقد هست» (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۶۱)؛ و: «حدیث ادرار داء قدیم ساکنان حظایر قدس وجه راتب "فأکلا" از گندم سنبله رایج‌تر دهند که از حظیره اصفهان ادرار خوار را جوی و در نواله حواله‌داران چون در حظیره مصلی جز استخوان نه. اما کار دارالضرب با زر جوزانی از رو[ی] تراجع سرطانی عجب به زر مکر بسته بر گشاده» (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۹۴).

متن دیگری که در آن به این سکه اشاره شده است، دیوان کمال الدین اسماعیل است که در آن، جوزایی به صورت تصحیف شده «حورایی» ثبت شده است:

اگر نظر به دو رویی کنند هر دو یکی است چه اچه دوتی و چه زر حورایی

(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۴)

با این حال مصحح این دیوان ضمن آوردن بیت صفاهانیۀ خاقانی یادآور شده است که ظاهراً در این بیت کمال نیز باید زرّ جوزایی باشد (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۰۰۰).

۴-۲- زرّ شش‌سری

آن می و جام بین به هم گویی دست شعوزه کرده ز سیم ده‌دهی صره زرّ شش‌سری

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۴۲۷)

«زرّ شش‌سری» یا «شش‌سری» را فرهنگ‌نویسان زرّ خالص تمام عیار دانسته‌اند (جمال‌الدین انجو، ۱۳۵۹: قوام فاروقی، ۱۳۸۶؛ بهار، ۱۳۸۰؛ تبریزی، ۱۳۶۲؛ دهخدا، ۱۳۷۳؛ بلیانی، ۱۳۶۴؛ معین، ۱۳۸۵ و طباطبائی، ۱۳۸۸: ذیل مدخل‌های زر، زرّ شش‌سری، شش‌سری).

صاحب غیث اللغات می‌نویسد: «در ایام سابق بتی از جایی برآمده بود که شش سر داشت و همه جسم آن طلای خالص، پس آن را شکسته و مسکوک ساختند. در شرح خاقانی نوشته که اشرفی مسدس شکل، یعنی قرص آن شش پهلو باشد» (رامپوری، ۱۳۶۳: ذیل زرّ شش‌سری و «شش‌سری»؛ این شرح خاقانی ظاهراً شرح عبدالوهاب معموری است؛ معموری در شرحش می‌نویسد: «زرّ شش‌سری به یک روایت زری است که بت شش‌سر بر آن نقش کرده‌اند. و به روایت دیگر شش‌پهلو می‌بوده است (معموری، بی‌تا: ۱۹۶)؛ و: «اچه زرّ شش‌سری دو روایت است: یکی آنکه بتی بوده هفت‌سر که کفار آن را پرستش می‌کرده‌اند و زر به غایت تمام عیار بوده و دیگر اینکه زر در زمان سابق شش سو بوده و هنوز نیز می‌باشد و آن زر را در قدیم شش سوی می‌گفته‌اند (معموری، بی‌تا: ۱۸۸).

خواجگی گیلانی می‌نویسد: «زرّ شش‌سری، زرّ شش‌دانگ تمام عیار است. می‌گویند: فلان شش‌دانگ است؛ یعنی تمام عیار است. یا زر شش‌گوشه که در آن وقت بوده است. (گیلانی، بی‌تا: ۶)؛ موسوی سرابی نیز در شرح خود نوشته است: «زرّ شش‌سری، در اصطلاح پیشینیان عبارت از زرّ کامل عیار است، همچنان که در پیش ما حد زرّ کامل دوازده عیار است (مهدوی‌فر، ۱۳۹۱: ۱۰۴۷)؛ در فرهنگ رشیدی ذیل شش‌سری آمده است: «زرّ خالص، زیرا که در زمان یکی از ملوک اسلام، بت شش‌سر از کفار به دست آمده، چون شکستند و سکه زدند، زرّ خالص برآم. و بعضی گفته‌اند که سکه آن سه بت یک طرف داشت و سه بت در طرف دیگر و چون طلای کامل عیار داشت، بدین مناسبت هر زر خالص را گویند» (رشیدی، ۱۳۸۵: ذیل شش‌سری)؛ به گمان نگارنده قسمت دوم گزارش این فرهنگ خود برگرفته از ابیات خاقانی در ختم‌الغرایب است که از آن یاد خواهیم کرد. هدایت و دهخدا نیز تنها قسمت اول گفته رشیدی را نقل کرده‌اند (رک: هدایت، ۱۲۸۸ و دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «شش‌سری»).

حقیقت آن است که زرّ شش‌سری یا شش‌سری، سکه معروفی بوده که در هر روی آن سه تصویر نقش می‌کرده‌اند؛ این سکه در دوره بیزانس و در زمان رومانوس چهارم (۱۰۷۱-۱۰۶۷م) در قسطنطنیه از طلای خالص و به قطر بیست و هفت میلی‌متر ضرب شده روی آن تصویر مسیح مقدس در وسط، رومانوس در طرف چپ و همسر او (اودوسیا) در طرف راست قرار دارد. در پشت سکه نیز پسر بزرگ اودوسیا در میان برادرانش، کنستانتین و آندره‌نیکوس، ایستاده نقش شده است (رک: زنجانی، ۱۳۶۲: ۳۱۲-۳۱۱).

عبدالله عقیلی به نقل از کاتالوگ سکه‌شناسی (شماره ۲۸۸ مؤسسه سکه‌شناسی دکتر بوسه) متذکر شده که یک طرف این سکه، رومانوس چهارم و ملکه اودوسیا در دو طرف مسیح و طرف دیگر سکه، میکائیل هفتم وسط اندرانیک و

قسطنطنین، فرزندان روماس نقش شده است (رک: سجّادی، ۱۳۸۲: ذیل زرّ شش‌سری و مهدوی‌فر، ۱۳۹۰: ۳۷)؛ در بیت دیگری از دیوان آمده است:

شاهد طارم فلک رست ز دیو هفت سر
ریخت به هر دریچهای اقیچه زرّ شش‌سری
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۴۱۹)

در ختم‌الغرایب با روشنگری بیشتری می‌خوانیم:

آنم که به دار ضرب عالم
زین بوم کثیف و بام منحوس
در بند دو سکه زخم‌پرورد
در دست جهان دوروی مانده
با صورت شش‌سری بروم
هیچ است عیار من دو جو کم
زیر و زبّر دو سکه محبوس
رخ زیر شکنجه آبله‌خورد
بر هر رویی سه بت نشانده
با افعی هفت‌سر درونم
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۷: ۲۷)

و نیز:

خاقانی را به چشم هستی
او راست طریق بت شکستن
آن شش‌سری که خلق خواند
دیدار زر است بت‌پرستی
از آزر از پی‌گی گسستن
جز هفت سر ازدها نداند
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۷: ۱۸)

نظامی نیز در مخزن‌الاسرار به این سکه اشاره کرده و پیداست که مرد نواحی شروان و گنجه (ظاهراً به علت تماس و ارتباط با مسیحیان نواحی پیرامون) با این سکه آشنایی داشته‌اند:

تن بشکن نه‌دریی گو مباش
زر بفکن شش‌سری گو مباش
(زنجان، ۱۳۸۴: ۳۸۴)

مجیر بیلقانی نیز در بیتی از این سکه سخن به میان آورده است:

سکه‌شان برد آسمان تا همچو زرّ شش‌سری
همدم جوقی همه مردار مردم پیکرند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۳)^۷

۴-۳- سیم قل هو‌اللّهی

دلم مرغی است در قل بسته چون سنگ
چو سیم قل هو‌اللّهی مصفا
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۸۱۰)

شادی آبادی آورده است: «سیم‌های قل هو‌اللّهی تخت‌های مدوّر از نقره است که بر آن سورت اخلاص نقش کنند و در حمایل کشند و در گلوی طفلان آویزند تا از آفات ایمن مانند» (شادی آبادی، بی‌تا: ۲۱۳)؛ عبدالوهاب معموری نوشته است: «از سیم هیکل می‌سازند و جهت حرز در آن قل هو‌الله می‌نگارند» (معموری، بی‌تا: ۲۰۸)؛ عبدالرسولی به نقل از یکی از شرح آورده‌است: «در زمان خلافت فاروق قل هو‌الله را سکه ساختند و سیم آن عیار صافی داشته است» (خاقانی شروانی، ۱۳۱۶: ۵۶۲)؛ در واژه‌نامه توصیفی طلا و جواهرسازی نیز چنین می‌خوانیم: «سکه نقره‌ای که در قدیم

سوره اخلاص را بر آن نقش می‌کردند و برای دفع بلا و چشم‌زخم به گردن کودکان می‌آویختند. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ذیل سیم قل هو الّلهی).

کزازی نوشته است: «این سیم، درهمی بوده است که حجاج یوسف ضرب کرد و قل هو الّله را بر آن نقش کرد» (کزازی، ۱۳۸۶: ۵۳۶)؛ اگرچه کزازی، هیچ مأخذ و سندی برای این سخن یاد نکرده است اما المقریزی در رساله نقود الاسلامیه به این درهم‌ها اشاره کرده و آورده است: «و نقش علی احد وجه الدرهم قل هو الله احد و علی الآخر لا اله الا الله و طوق الدرهم علی وجهه بطوق و کتب فی الطوق الواحد ضرب هذا الدرهم بمدینه کذا و فی الطوق الآخر محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون و قیل الذی نقش فیها قل هو الله احد هو الحجاج» (المقریزی، ۱۲۹۸: ۷ و ۱۴۱۹: ۱۶۲)؛ ضرب این سکه‌ها را توسط حجاج در عراق به امر عبدالملک ابن مروان نوشته‌اند. (رک: الجبری، ۱۴۰۹: ۷۸-۸۰ و المناوی، ۱۹۸۱: ۱۴۶-۱۴۵ و ۸۰، ۷۶، ۶۴)^۸

ابن اثیر در تاریخ کامل، این واقعه را در سال ۷۶ دانسته و آورده است: «حجاج درم‌ها زد و این آیه در آن‌ها نگارگری کرد: قل هو الله احد. مردم پاس گرامیداشت قرآن، این را ناخوش داشتند، زیرا جُنُب و حیض بدان دست می‌سودند. وی فرمان داد که جز او کسی درم نزند (رک: ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۶/۲۶۳۳-۲۶۳۲)؛ در تاریخ گزیده نیز آمده است: «به فرمان عبدالملک در سنه ست و سبعین، زر و نقره کم عیار ده هفت مسکوک کردند. قل هو الله احد نقش سکه بود. پیش‌تر از او در عرب زر و نقره مسکوک نکرده بودند. اهل عجم را سکه به پارسی و پهلوی بود و اهل روم و مغرب را به رومی و عیار هر شهر به نوعی بودی. عبدالملک همه را با یک عیار آوردی» (حمداالله مستوفی، ۱۳۸۷: ۲۷۵-۲۷۴ و رک: ثواقب، ۱۳۷۹: ۲۶۹-۲۶۶). در بیت دیگری نیز آمده است:

شب ز انجم گرد بر گرد حمایل طفل وار سیم‌های قل هو الّلهی عیان انگیزخته
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۳۹۴)

سنایی نیز گفته است:

به دست رد و قبول تو چون به دست کریم عزیز و خوارم چون سیم قل هو الّلهی
(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۱)

۴-۴- زرّ جعفری

از خلق جعفر دومش آفریده عقل چون زرّ جعفری همه موزون و معنوی
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۹۳۴)

زرّ جعفری، سکه‌های طلایی (دینار) بود که به دستور جعفر بن یحیی بن خالد بن برمک از طلای خالص ضرب می‌کرده‌اند. جعفر برمکی در سال ۱۸۰ ق مأمور سرکوبی شورش شام شد. وی توانست این فتنه را از بین ببرد و امنیت را در آن سامان برقرار سازد. جعفر پس از برآوردن این مهم، مورد توجه ویژه هارون الرشید قرار گرفت و لقب سلطان را به دست آورد. موقعیت او در دربار هارون بدان پایه بود که حتی نام او بر روی سکه‌ها ضرب می‌شد (اکبری، ۱۳۸۶: ۲۸- و نیز، رک: طبری، ۱۳۶۳: ۵۲۷۱-۵۲۷۰) فراهانی در شرح مشکلات انوری می‌نویسد: «آنچه در تواریخ مسطور است آن است که قبل از وزارت جعفر برمک، زر را مغشوش و ممزوج به مس و امثال آن سکه می‌کردند؛ چون او وزیر شد حکم کرد که طلا را خالص کنند و بعد از آن سکه زنند و لهذا زر خالص را منسوب بدو ساختند» (رک: حسینی فراهانی، ۱۳۴۰: ۱۹۴ و نیز، رک: شهیدی، ۱۳۶۴: ۵۱۵-۵۱۴؛ معین، ۱۳۸۵: ذیل زر؛ تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل زرّ جعفری؛

سجّادی، ۱۳۸۲: ذیل جعفری)؛ در تاریخ گزیده می‌خوانیم: «جعفر بفرمود تا زر و نقره صافی کرده مضروب کنند؛ چه پیش از آن مغشوش ضرب کردند؛ زر جعفری بدو منسوب است» (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۷: ۲۸۱)؛ اینکه گفته‌اند این زر، منسوب به مردی کیمیایی جعفر نام است، اصلی ندارد (رک: قوام فاروقی، ۱۳۸۵: ذیل زرّ جعفری و بلیانی، ۱۳۸۴: ذیل زرّ جعفری)؛ در غیاث اللغات آمده است: «زرّ خالص است منسوب به جعفر کیمیاگر اما آنچه در تواریخ است آنکه قبل از جعفر برمکی - که وزیر هارون رشید بود - زر مغشوش سکه می‌کردند. چون او وزیر شد فرمود طلا را خالص کنند و بر آن سکه زنند» (رامپوری، ۱۳۶۳: ذیل زرّ جعفری)؛ هدایت در انجمن‌آرا می‌نویسد: «زرّ جعفری، زرّ خالص است و به جعفر برمکی نسبت دهن». (هدایت، ۱۲۸۸: ذیل زرّ جعفری)؛ در بیت دیگری آمده است:

یک خانه دارم از زرّ رکنی و جعفری ز آن کس که رکن خانه دین خواند جعفرش
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۲۰)

و نیز:

ور نه ترازوی فلک زرگر قلب کار شد نقد عراق چون کند زرّ خالص جعفری
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۴۲۹)

از زرّ جعفری در منابع متعددی یاد شده است؛ از جمله در دیوان منوچهری:

نرگس به سان کفه سیمین ترازویی است چون زرّ جعفری به میانش درافکنی
(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

نظامی در بیتی با تعبیر مجازی «زرد گل جعفری» از این سکه طلا یاد کرده است:

شمع کن این زرد گل جعفری تا چو چراغ از گل خود بر خوری
(زنجان، ۱۳۸۴: ۳۸۴)

انوری نیز در بیتی گفته است:

هجو گویم بلخ را هیهات یا رب زینهار خود توان گفتن که زنگارست زرّ جعفری
(انوری، ۱۳۶۴: ۴۷۲)

۴-۵- زرّ رکنی

یک خانه دارم از زرّ رکنی و جعفری ز آن کس که رکن خانه دین خواند جعفرش
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۲۰)

«زرّ رکنی» را منسوب به رکن‌الدین دانسته‌اند، شخصی کیمیاگر که زرّ خالص را رایج کرده است. همچنین احتمال داده‌اند که منسوب به رکن‌الدوله یا رکن‌الدین نامی از حکام و فرمان‌روایان بوده باشد (رک: سجّادی، ۱۳۸۲: ذیل رکنی و زرّ رکنی؛ دهخدا، ۱۳۷۳ و هدایت، ۱۲۸۸: ذیل زرّ رکنی)؛ به نظر می‌رسد این سکه باعیار منسوب به رکن‌الدوله دیلمی از آمرای آل‌بویه باشد (معین، ۱۳۸۵: ذیل زر و طباطبائی، ۱۳۸۸: ذیل زرّ رکنی).

از زرّ رکنی در متون دیگری نیز یاد شده است؛ از جمله در مخزن الاسرار نظامی با لفظ «رکنی»:

رکنی تو رکن دلم را شکست خردم از این خرده که بر من نشست
(زنجان، ۱۳۸۴: ۳۸۸)

فرخی از این سکه در کنار سکه جعفری یاد کرده است:

از بخشش تو عالم پر جعفری و رکنی
وز خلعت تو گیتی پر رومی و بهایی
(فرخی، ۱۳۸۵: ۳۶۲)^۹

۴-۶- زرّ ری

نام خوی چون زرّ ری تازه
کار ری ز آن چو نقد خوی بعیار
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۰۲)

«زرّ ری مشهور بوده از آن جهت که ری از قدیم دارالضرب داشته و مسکوکات آن معروف بوده است» (سجّادی، ۱۳۸۲: ذیل زرّ ری)؛ سابقه دارالضرب بودن ری به دوره اشکانیان می‌رسد؛ در حقیقت ری (رگا؛ ارشکیه) یکی از مراکز مهم حکومتی آن دوران بود که تیرداد اول (۲۱۱-۲۴۸ پ.م) آن را پایتخت خود قرار داد (رک: بیانی، ۱۳۵۳: ۱۸ و ۱۷)؛ ری پس از تسلط اعراب نیز همواره یکی از ضرابخانه‌های بسیار معتبر دوره اسلامی بود که در آن جا انواع مسکوکات زرّین و سیمین و پیشیز به وفور ضرب می‌شد. این امر تا زمان ابوسعید ایلخانی (۷۳۶-۷۱۷ ق) ادامه داشته است (رک: عقیلی، ۱۳۷۷: ۲۰۶-۲۰۴)؛ با این حال معصومه معدن‌کن بر این باور است که «زرّ ری» -و نیز «نقد خوی»- در این بیت نشانه وجود «شهرِوا» در عصر خاقانی است؛ شهرِوا، پولی است که ارزش حقیقی آن کمتر از بهای اسمی آن بوده، بنابراین در غیر محلی که ضرب می‌شده رواج نداشته است (معدن‌کن، ۱۳۷۷: ۴۶۶ و ۴۶۱ و نیز، رک: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل شهرِوا)^{۱۰}

۴-۷- اقچه (آقچه)

از تک و تازم ندامت است که آخر
نیستی است آنچه حاصل تک و تاز است
اقچه زر گر هزار سال بماند
عاقبتش جای هم دهانه گاز است
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۸۲۹)

آقچه یا اقچه نوعی سکه بوده که برخی آن را اشرافی و روپیه دانسته‌اند ولی باید توجه داشت این واژه توسعاً در معنای سکه و مسکوک بوده است. از برخی منابع چنین برمی‌آید که واحد پولی معمول در دوره سلجوقیان نیز بوده است. (رک: دولت آبادی، ۱۳۸۶: ذیل آقچه)؛ در فرهنگ بزرگ سخن به صراحت آمده است: نوعی سکه طلا و نقره که در دوره سلجوقی و مغول معمول بوده است (انوری، ۱۳۸۶: ذیل آقچه)؛ اشرف‌زاده می‌نویسد: آقچه، مسکوک‌های کوچکی است که بیشتر برای نثار از آن استفاده می‌کرده‌اند (رک: اشرف‌زاده، ۱۳۸۶: ذیل اقچه زر)؛ در ابیات دیگری نیز آمده است که:

سحر بین سحر شعرها بشکن
کان طلب، اقچه سوی گاز فرست
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۸۲۲)
شاهد طارم فلک رست ز دیو هفت سر
ریخت به هر دریچه ای اقچه زر شش سری
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۴۱۹)

خاقانی در ختم الغرایب نیز گفته است:

پس چون به مشبکش نهی سر
دامانش کنی پر اقچه زر
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۷: ۳۲)

در جام جم اوحدی نیز می‌خوانیم:

دل دربان بلا به نرم کنی بر خود او را به اقچه گرم کنی
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۰۷: ۱۰۹)

نتیجه

عمده دشواری‌ها و ابهامات دیوان خاقانی بازسته به پشتوانه فرهنگی شاعر است که به عنوان بن‌مایه بسیاری از مضامین، تعبیر و تصاویر بدیع خود از آن‌ها سود جسته است. اگر چه شارحان دیوان و دیگر پژوهشگران گره بسیاری از این ابهامات را گشوده‌اند اما همچنان ابهامات قابل توجهی در سخن خاقانی وجود دارد. گوشه‌ای از این اشارت و پشتوانه فرهنگی، اشاره خاقانی به برخی از سکه‌های قدیم است. فرهنگ‌نویسان و بسیاری از شارحان خاقانی به درستی این سکه‌ها را بررسی نکرده‌اند. در این میان، یکی از ابهامات و نکات ناگفته و مهم دیوان، اشاره شاعر به نوعی سکه با عنوان جوزایی است. خاقانی از این سکه در دو موضع از دیوان خود و در پیوند با اصفهان یاد کرده است. به نظر می‌رسد این سکه زر دارای عیار قابل قبولی بوده و گویا در سده‌های ششم و هفتم در شهر اصفهان ضرب می‌شده که به تعبیر خاقانی «نقد آنجایی» (نقد اصفهانی) بوده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱) پشتوانه فرهنگی خاقانی در سایه مطالعات طولانی و سالیان سیاحت در آفاق و انفس و همچنین زیستن و همدمی با علما حاصل آمده است. شاعر کتابخانه کاملی نیز داشته است و در نامه‌ای صریحاً به کتاب‌های نفیس بسیاری که در اختیار داشته است اشاره می‌کند (رک: خاقانی شروانی، ۱۳۸۴: ۲۷۲).
- ۲) شاعر در نامه‌ای به بیان این اندیشه نوآیین خود می‌پردازد: «چون الفاظ از کثرت استعمال دست‌زده و پای‌مال شده است، حقیقت است که اصحاب خواطر لامعه و قریحه ناصعه به هر عهد، دست تصرف در الفاظ خاص بریزند و آن را چندان در قوانین کتابت به کار دارند که معهود و مألوف شود و اگر بدل تقیر و قطمیر، فتیل و فسیط که هم از دانه خرما باشد، در عبارت آورند چه عجب؟ و به عوض عجر و بجر، صفاق و مراق که هم بدان معنی نسبت دارد، مثل سازند چه زیان؟ و من کهنتر نمی‌گویم که آن الفاظ امثال را به کلی قذف و حذف کنند و در سلک مقالات و سبک رسالات و نسج مشورات و حوک منظومات به کار ندارند؛ اما غرض آن است که مستعملات بیشتر حشو و ناقص می‌نماید... و غایت شعوذه خاطر آن است که مصنوع را مطبوع نمایند و الفاظ دور از طبع را به قبول و اسماع طبع نزدیک گردانند، چنان که مراسم در رسایل و قصاید (خاقانی شروانی، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۷۴).
- ۳) به قرینه این عبارت می‌توان گفت سجادی تحت تأثیر نظر یزدگیری در فئته المصدور بوده است (رک: نسوی، ۱۳۸۵: ۴۹).
- ۴) در متن سجادی این بیت، چند بیت بعد آمده است. ضبط براساس متن عبدالرسولی و نسخه‌های مجلس و پاریس است (رک: خاقانی شروانی، ۱۳۱۶: ۳۵۸ و ۱۳۷۴: ۳۵۴)؛ کزازی نیز بیت را در همین موضع، ثبت کرده است (رک: خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۴۲۵).
- ۵) کتاب المختارات من الرسائل، مجموعه‌ای کهن است در برگیرنده دو رساله منشور (فراق‌نامه و داستان پیل و چکاو) به همراه ۴۷۹ نامه، مثال، منشور، حکم، محضر، فرمان، عهدنامه، صیغ عقود و نمونه‌های ترسلی در موضوعات مختلف که نسخه خطی آن مورخ به سال ۶۹۳ و متعلق به کتابخانه وزیری است (رک: المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۱ و ۳)؛ ذکر برخی سکه‌های رایج از محاسن و فواید المختارات شمرده شده است؛ بنابر رای زامباور در سال‌های ۵۳۸ و ۵۵۳، ۵۲۴، ۵۱۷، ۵۱۳، ۵۱۱ در اصفهان سکه ضرب می‌شده است. قطران تبریزی که پیش‌تر از خاقانی می‌زیسته از درم‌های سپاهانی یاد کرده است:

شود باز آسمان یکسر پر از دیبای کاشانی همه دینارها گردد درم‌های سپاهانی

(رک: المختارات من الرسائل: ۱۸-۱۷)

۶) ایرج افشار بعدها در باب این تصحیف می‌نویسد: «در مجموعه ترسلات و منشآت موسوم به المختارات من الرسائل از سکه‌ای نام می‌رود که با نسبت جوزانی به چاپ رسیده است. اما صورت درست آن جوزائی است که یکبار هم در نسخه خطی چنان آمده است. جز این چون نویسنده در عبارت صفحه ۹۴ تناسب میان جوزا و سرطان را مورد نظر داشته است؛ اقوی دلالتی است بر صحت جوزائی. این نسبت در شعر خاقانی هم دیده می‌شود:

چون زر جوزائی اختران سپهرند ساخته به میزان از کیای صفاهان

در این ایام که قصیده اصفهان خاقانی را برای مقاله ختم‌الغرایب (مندرج در مجله معارف) می‌خواندم متوجه به اشتباه خود در المختارات شدم» (افشار، ۱۳۷۹: ۴۶).

۷) در مجمع الفصحا نیز ابیاتی از شباهنگ رازی آمده است:

ز زر شش سری آکند گه کانون و مجمر را ز سیم ده‌دهی اندود گه البرز و ثهلان را

(هدایت، ۱۳۸۲: ۶۷۷/۴)

در ترازو تا شد این تابنده زر شش‌سری پر ز سیم ده‌دهی گشت این سپنجی روزگار

(هدایت، ۱۳۸۲: ۶۸۱/۴)

و نیز از مصور مشهدی:

گهی افشاند زر شش‌سری بر کوه و برزن گهی پاشید سیم ده‌دهی بر دشت و بر صحرا

(هدایت، ۱۳۸۲: ۱۳۹۳/۵)

۸) ابن‌اثیر می‌نویسد: «در این سال [سال ۷۶ ق] عبدالملک بن مروان دینار و درم ساخت. وی نخستین کس بود که زدن سکه را در اسلام پدید آورد. انگیزه زدن آن این بود که در بالای نامه‌های خود به رومیان می‌نوشت: قل هو الله احد. آنگاه پیامبر و تاریخ را یاد می‌کرد. پادشاه روم برای وی نوشت: شما در نامه‌های خود چنین و چنان پدید آورده‌اید؛ از این کار دست بردارید وگرنه در دینارهای ما چیزها درباره پیامبر شما نگارگری می‌شود که هیچ نپسندید. این کار بر وی گران آمد، خالد بن یزید را فراخواند و با وی به کنکاش نشست. خالد گفت: دینارهای ایشان را ناروا ساز و برای مردم سکه‌هایی بزن که در آن یاد خدای بزرگ باشد» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ج ۶: ۲۶۳۲)؛ صاحب مجمل‌التواریخ نیز سال ۷۶ را ذکر کرده است: «و او در سال هفتاد و شش نقش زر و درم فرمود کردن و پیش از او در اسلام نبود» (رک: مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۳۰۴-۳۰۳).

۹) در منابع دیگری چون تنسوخ‌نامه و تاریخ شاهی قراختائیان نیز از این سکه سخن به میان آمده است (رک: نصیر الدین طوسی، ۱۳۶۳: ۱۰۱ و تاریخ شاهی قراختائیان، ۱۳۵۵: ۲۴۵-۱۴۷).

۱۰) عقیلی از اصطلاح «دولت شهری» سود جسته است: «سکه‌هایی که در شهرهای نیمه‌مستقل زده می‌شد و فقط در همان شهر محل ضرب رواج داشت (رک: عقیلی، ۱۳۸۹: ۷۳).

منابع

- ۱- ابن‌اثیر، عز‌الدین. (۱۳۸۴). تاریخ کامل. برگردان سید حسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ۲- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. (۱۳۸۶). التفهیم لاوائل صناعه التنجیم. تصحیح جلال‌الدین همایی تهران: هما.
- ۳- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی. تهران: زوآر.
- ۴- اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۶). فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین. مشهد: سخن‌گستر و دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

- ۵- افشار، ایرج. (۱۳۷۹). «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی»، بخارا. ش ۱۲. خرداد و تیر: ۳۲-۶۰.
- ۶- اکبری، امیر. (۱۳۸۶). «برامکه و عوامل نزاع دیوانسالاران ایرانی و عرب در عهد هارون عباسی». پژوهش‌نامه تاریخ. سال ۲. ش ۷. تابستان: ۴۱-۲۵.
- ۷- امامی، نصرالله. (۱۳۸۵ الف). **ارمغان صبح** (برگزیده قصاید خاقانی شروانی). تهران: جامی.
- ۸- ----- (۱۳۸۵ ب). «خاقانی شروانی در اصفهان»، مجموعه مقالات همایش نقش اصفهان در توسعه زبان و ادبیات فارسی. به کوشش محمود براتی. آذر: ۵۴-۴۷.
- ۹- انوری، اوحدالدین علی. (۱۳۶۴). **دیوان**. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- انوری، حسن. (۱۳۸۶). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: سخن.
- ۱۱- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین. (۱۳۰۷). **جام جم**. تصحیح وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- ۱۲- بلیانی، تقی‌الدین اوحدی. (۱۳۶۴). **سرمه سلیمانی**. تصحیح محمود مدبری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳- بهار، لاله تیک چند. (۱۳۸۰). **بهار عجم**. تصحیح کاظم دزفولیان. تهران: طلایه.
- ۱۴- بیانی، ملک‌زاده. (۱۳۵۳). «ضرابخانه‌های پارتی». **بررسی‌های تاریخی**. ش ۵۳. مهر و آبان: ۵۳-۱۳.
- ۱۵- بیلقانی، مجیرالدین. (۱۳۵۸). **دیوان**. تصحیح و تعلیق محمد آبادی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۱۶- **تاریخ شاهی قراختائیان**. (۱۳۵۵). تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۷- تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۶۲). **برهان قاطع**. تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- تتوی، احمد بن نصرالله و قزوینی، آصف خان. (۱۳۸۲). **تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)**. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۷۹). «ضرب سکه در خلافت اسلامی». **مشکوه**. ش ۶۹-۶۸. پاییز و زمستان: ۲۸۵-۲۶۴.
- ۲۰- الجبری، عبد المتعال محمد. (۱۴۰۹). **أصالة الدواوین و النقود العربیه**. القاهرة: مکتبه وهبه.
- ۲۱- جعفری مذهب، محسن. (۱۳۸۷). «سکه‌شناسی و تصحیح متون». **آینه میراث**. دوره جدید. سال ۶. ش ۳. ش پیاپی ۴۲. پاییز: ۱۱۳-۱۰۰.
- ۲۲- جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن. (۱۳۵۹). **فرهنگ جهانگیری**. ویراسته رحیم عیفی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۳- چهرقانی منتظر، رسول. (۱۳۹۰). **فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی**. تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- ۲۴- حسینی فراهانی، ابوالحسن. (۱۳۴۰). **شرح مشکلات دیوان انوری**. تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۵- حمدالله مستوفی. (۱۳۸۷). **تاریخ گزیده**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- ۲۶- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۱۶). **دیوان**. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: وزارت فرهنگ.
- ۲۷- ----- (۱۳۷۴). **دیوان**. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.

- ۲۸- ----- (۱۳۷۵). دیوان. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- ۲۹- ----- (۱۳۸۴). منشآت خاقانی. تصحیح محمد روشن. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۰- ----- (۱۳۸۷). تحفه العراقین (ختم‌الغرایب). تصحیح علی صفری آق‌قلعه. تهران: میراث مکتوب.
- ۳۱- دولت آبادی، عزیز. (۱۳۸۶). فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- ۳۲- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۳- رادمثنش، عظامحمد. (۱۳۸۹). هدیه جان (گزیده اشعار خاقانی شروانی). نجف‌آباد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.
- ۳۴- رامپوری، غیاث‌الدین محمد. (۱۳۶۳). غیاث‌اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- ۳۵- رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور. (۱۳۸۶). فرهنگ رشیدی. تصحیح اکبر بهدادوند. تهران: سیمای دانش.
- ۳۶- زنجانی، برات. (۱۳۶۲). «زرّ شش سری». فروهر. ش ۲: ۳۱۲-۳۰۹.
- ۳۷- ----- (۱۳۸۴). احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۸- سجّادی، سید ضیاء‌الدین. (۱۳۸۲). فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی. تهران: زوآر.
- ۳۹- ----- (۱۳۸۶). شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی). تهران: سخن.
- ۴۰- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۵). دیوان. تصحیح سید محمدتقی مدرّس رضوی. تهران: سنایی.
- ۴۱- شادی آبادی، محمدبن داود (بی‌تا). شرح دیوان خاقانی. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۱۴۲۰۴.
- ۴۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). فرهنگ اشارات. تهران: میترا.
- ۴۳- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۶۴). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۴- طباطبائی، نسرین. (۱۳۸۸). واژه نامه توصیفی طلا و جواهرسازی. با همکاری انوشه حسابی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴۵- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۳۶۳). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- ۴۶- عقیلی، عبدالله. (۱۳۷۷). دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی. تهران: موقوفات محمود افشار.
- ۴۷- ----- (۱۳۸۹). پول و سکه. تنظیم و بازبینی علی بهرامیان. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- ۴۸- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۸۵). دیوان. به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: زوآر.
- ۴۹- قوام فاروقی، ابراهیم. (۱۳۸۵). شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی. تصحیح حکیمه دبیران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵۰- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۶). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: مرکز.
- ۵۱- کمال‌الدین اسماعیل. (۱۳۴۸). دیوان. تصحیح حسین بحرالعلومی. تهران: کتابفروشی دهخدا.

- ۵۲- گیلانی، محمد بن خواجگی. (بی تا). **ختم الغرایب**. نسخه خطی مدرسه فیضیه قم.
- ۵۳- مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۸۹). **تصحیح ملک الشعرا بهار**. تهران: اساطیر.
- ۵۴- محمد صالحی دارانی، حسین. (۱۳۸۰). «چند واحد پولی در ادبیات فارسی». **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**. ش ۵۷ بهار: ۵۳-۵۰.
- ۵۵- **المختارات من الرسائل**. (۱۳۷۸). به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- ۵۶- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). **فرهنگ اصلاحات نجومی (همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی)**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵۷- معدن کن، معصومه. (۱۳۷۷). **نگاهی به دنیای خاقانی**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵۸- معموری، عبدالوهاب بن محمد. (بی تا). **شرح اشعار خاقانی (محبّت نامه)**. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره ۱۱۵۶۲.
- ۵۹- معین، محمد. (۱۳۸۵). **فرهنگ معین**. تهران: امیرکبیر.
- ۶۰- المقریزی، تقی الدین احمد بن عبد القادر. (۱۲۹۸). «النقود الإسلامیه». **ثلاث رسائل**. قسطنطنیه: الجوائب: ۱۹-۲.
- ۶۱- ----- (۱۴۱۹). **رسائل المقریزی**. تحقیق رمضان البدری و احمد مصطفی قاسم. القاهره: دار الحدیث.
- ۶۲- المناوی، محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علی. (۱۹۸۱). **النقود و المکاییل و الموازین**. تحقیق رجاء محمود السامرائی. بی جا: دار الرشید.
- ۶۳- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص. (۱۳۸۵). **دیوان**. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- ۶۴- مهدوی فر، سعید. (۱۳۹۰). «با جام عروس خاوری: شرح شش قصیده از دیوان خاقانی». **کتاب ماه ادبیات**. ش ۵۶. آذر: ۴۲-۳۱.
- ۶۵- ----- (۱۳۹۱). «شرح مشکلات دیوان خاقانی (شرح لغات قصاید خاقانی و منظومه تحفه العراقین)». **پیام بهارستان**. دوره ۲. سال ۴. ش ۱۵، بهار: ۱۰۶۹-۱۰۲۳.
- ۶۶- نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری. (۱۳۸۵). **نفته المصدور**. **تصحیح امیرحسن یزدگردی**. تهران: توس.
- ۶۷- نصیرالدین طوسی. (۱۳۶۳). **تنسوخ نامه ایلخانی**. **تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی**. تهران: اطلاعات.
- ۶۸- هدایت، رضاقلی خان. (۱۲۸۸). **فرهنگ انجمن آرای ناصری**. **تصحیح عبدالله منشی طبری**. تهران: مخبرالدوله علیقلی خان.
- ۶۹- ----- (۱۳۸۲). **مجمع الفصحاء**. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیر کبیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی